

انقلاب کارگری

شماره ۲۲

۲۹ فروردین ۱۳۸۳ - ۱۷ آوریل ۲۰۰۴

بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند.
کارگران در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی دهند،
ولی جهانی را بدست خواهند آورد.
کارگران جهان متحد شوید!

اول ماه مه روز جهانی کارگر فرا میرسد

اول ماه مه کار را تعطیل می کنیم، با خانواده هایمان به خیابانها
میآئیم و به این نظام نابرابر اعتراض می کنیم!

سایت کارفرمایان

بهپاک و لینگ خاموش کارگران!



۳۰۰۰ کارگر کارخانه چیت سازی بهشهر، حتی نان شب خود و خانواده شان را نیز نسیه میخرند. کارگرانی که هیچ کس اسمشان را نمیداند، سانشان، سابقه کار، موقعیت خانوادگی و حتی کوچکترین نشانی که آنها را به عنوان اعضا و شهروندان این جامعه در همین حداقل سطح موجودش هویت ببخشد و معرفی کند، وجود ندارد. عکسهایشان نه در روزنامه ایی، نه در سایت اینترنتی، نه در تلویزیونی نشان داده

مهرونوش موسوی
Mehrousch@aol.com

در خبرها آمده بود که ۸۰۰ نفر از کارگران روغن کشی بهشهر اخراج و به بیکاری محکوم شدند. هفته قبل هم در اخبار برملا شده بود که کارگران روزمزد کارخانه بهپاک بهشهر که یکی از بزرگترین کارخانه های روغن کشی خاورمیانه بوده و چند شرکت بزرگ صنعتی زیر مجموعه آن میباشد، اخراج میشوند. کارگرانی که همچون

نشده است. کسی نمیداند حالت صورتشان چگونه بود وقتی دست خالی به خانه هایشان برمیگشتند. کسی نمیداند که اسامی آن کارگرانی که در راه بازگشت به خانه هایشان در

صفحه ۳

راه حل فوری بحران عراق



سیاوش دانشپور
siavash_d@yahoo.com

داد، نیروهای آزادیخواه و مردم شریف عراق باید چکار کنند؟ راه حل عملی و فوری برای پایان دادن به این وضعیت وحشتناک چیست؟
سیاوش دانشپور: مسئول
اوضاع امروز عراق تماما آمریکاست. یک جامعه را با بمب و موشک شخم زدند، مردم را به عهد حجر برگرداندند، کار و معاش شان را گرو گرفتند، و میخواهند لویه جرگه ای از عشایر و دایناسورهای اسلامی و فالانتهای قوم پرست بعنوان "دولت عراق" به مردم تحمیل کنند. استراتژی "آزادی عراق" صفحه ۲

انقلاب کارگری: مردم عراق در وضعیتی بسیار وخیمی قرار گرفته اند. نزدیک به هزار نفر در دو سه هفته اخیر کشته شدند و هیچ چشم اندازی از فروکش کردن این بحران بنظر نمیرسد. بنظر شما چگونه میتوان به این وضعیت خاتمه

فاشیسم اسلامی به جان کارگر افغانستانی افتاده!

علی راستین

وزارت کشور جمهوری اسلامی میخواهد مهاجرین افغانستانی را اخراج کند. رژیم برای این اخراجها طرح و برنامه و «ستاد پیگیری» تشکیل داده است تا اخراج کارگران افغانستانی را تسریع کند. ظاهراً بهانه ای که از طرف رژیم مطرح میشود «بازسازی وطن» کارگران افغانی است. همچنین رژیم برای موجه جلوه دادن سیاست خود دست به هر نوع دروغ بافی نیز زده است. کمتر عقل سلیمی، حکومت قومی - مذهبی افغانستان را دارای حداقل شرایط حکومت مردمی، حتی با همان معیارهای دست و پاگیر غربی، میداند. کمتر عقل سلیمی حاکم صفحه ۴

کبرا را نجات دهیم



صفحه ۲

یورش به وضعیت زندگی کارگران نفت

اسد حکمت

با شروع سال جدید موج دست اندازی رژیم به زندگی کارگران تشدید یافته است. کارگران شرکت نفت اصفهان سال جدید را با ترس از آینده نامعلوم خود آغاز می کنند. سران سرمایه در شرکت نفت از بسیاری از حقوق کارکنان خود زده اند. وضعیت عمومی در حال حاضر چنین است. خانه های سازمانی که قبلاً بطور مجانی مورد استفاده کارگران بود از امسال بابت آن کرایه های کمرشکن دریافت می کنند. بیمه های درمانی شرکت نفت که سابقاً مجانی و نامحدود بود، بسیار محدود شده است. سن بازنشستگی صفحه ۵

زنده باد جمهوری سوسیالیستی ناپود باد جمهوری اسلامی

ادامه

راه حل فوری بحران عراق

نظم نوین با اتکا به این نیروها، واضح بود که زمینه رشد و تحرک همه جانبه تروریسم اسلامی را ایجاد میکرد. ما این سناریوی سیاه را پیش بینی کرده بودیم و در مورد آن هشدار دادیم. اگر تروریسم اسلامی در ایران سابقا باید در لبنان و فلسطین دنبال طعمه و گروگان میگشت تا با آن معامله کند، امروز به وفور آمریکائی در تیررس و دم دست است. رفسنجانی راست میگوید که عراق به "بهشت تروریستها" تبدیل شده است. جمهوری اسلامی در راس آنها با مقتدا صدر و سندفهای چرکین خیریه اش و دستجات تروریستی فعالانه حضور دارد. دورنمای آمریکا برای "آزادی عراق" بجز لجن و خون و واپسگرائی محصولی نداده است. این اوضاع قبل از هرچیز به شکست استراتژی آمریکا در عراق دلالت میکند.

ظاهرا و تا به بحران دو هفته اخیر مربوط است آمریکا و جمهوری اسلامی

به توافقاتی رسیدند. در ازای کمتر شدن فشار آمریکا روی رژیم ایران بویژه در پرونده اتمی، جمهوری اسلامی نیز افسار مقتدا صدر را میکشد و طی توافقی مسئله فعلا خاتمه پیدا میکند. اگر یادتان باشد در همین روزها همه جا صحبت از "قیام علیه اشغالگری" بود! توافقات اخیر نشان میدهد که جریاناتی مانند مقتدا صدر عمیقا دست ساز و اجاره ای هستند. از این گروههای مسلح آدمکش در دنیا زیاد است. من فکر میکنم نه عقب نشینی امروز آمریکا و سازش با رژیم ایران و فرقه های اسلامی در عراق پاسخ برون رفت از بحران فعلی است و نه سیاست کشتار مردم و تداوم بمباران نظامی گری از مشکلات آمریکا در عراق باز میکند. آمریکا در عراق گیر کرده است. نظر به پیچیدگی اوضاع منطقه، چند دستگی دولتهای غربی در برخورد به اوضاع عراق، رقابت بین جریانات اسلامی برسر هژمونی، و میداندار شدن دستجات تروریستی قوم پرست، اوضاع در عراق باب میل آمریکا پیش خواهد رفت. خودشان هم به این توافقات امیدی ندارند. از طرف دیگر کش پیدا کردن این اوضاع تنها به چرخه ترور و خشونت و قربانی شدن بیشتر مردم منجر میشود. رویدادهای اخیر بیش از پیش نشان داد که تروریسم دولتی آمریکا و ناتو در عراق، درست مانند تروریسم دولتی اسرائیل در فلسطین، زمین پر باری برای نشو و نماي تروریسم اسلامی است.

مردم عراق که قربانیان مستقیم این تروریسم کور هستند، مانند بقیه مردم آزادیخواه جهان، باید صریحتر علیه هر دو طرف این تقابل تروریستی به میدان بیایند.

جنبش جهان متمدن علیه تروریسم و میلیتاریسم باید از آزادی و حق انتخاب مردم، از برابری زن و مرد، و جامعه ای غیر قومی و غیر مذهبی در عراق دفاع کند. حمایت از خواسته های مردم عراق، صفتبندی روشن سیاسی علیه تروریسم دولتی و اسلامی، شرط اول مقابله با این اوضاع است. باید هر دوسوی این جدال تروریستی منزوی و به حاشیه رانده شوند. این سیاست و خط مشی را حزب کمونیست کارگری عراق نمایندگی میکند. مردم آزادیخواه در عراق باید حول حزب کمونیست کارگری جمع شوند. مبارزه مردم پیشرو علیه تروریسم و میلیتاریسم، باید با حمایت از این راه حل آزادیخواهانه، عملا چپ جامعه عراق را در تقابل با کمپ راست و تروریستها تقویت کند. همبینطور سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی در ایران یکی از فاکتورهای تعیین کننده در سرنوشت تروریسم اسلامی در خاورمیانه و عاملی برای زیر و رو کردن معادلات سیاسی در عراق است.

به نظر من راه حل فوری بحران امروز عراق، خروج نیروهای آمریکا و موئتلفینش و استقرار یک نیروی بین المللی بیطرف است. این نیرو باید ضمن برسمیت شناسی و تضمین آزادیهای سیاسی، آزادی احزاب، تامین امنیت و معیشت مردم و بازگشت حداقل مدنیته در عراق، شرایط تشکیل یک دولت غیر قومی و غیر مذهبی با انتخاب مستقیم مردم عراق را در یک مدت زمان معین در دستور بگذارد.

کبرا را نجات دهیم



امروز کبرا رحمانپور نمونه شاخص و گویای جایگاه زن در جمهوری اوباشان اسلامی است. امروز همه ماجرای زندگی کبرا را میدانند. کبرا زن جوانی ککه کفقط برای زنده ماندن خانواده اش، تن به ازدواجی اجباری داد. او امروز در چنگال جانیان اسلامی اسیر است.

اگر اعتراض ما به گوش همه نرسد، اگر فریاد کبرا را آزاد کنید به گوش مردم دنیا نرسد، اگر وضعیت فرو دست زن و آپارتاید جنسی حاکم در ایران در همه

زنده باد اول مه

زنده باد انقلاب کارگری

سرمایه داری، جهان را به میدان تاخت و تاز تروریسم و میلیتاریسم و جنگ تبدیل کرده است. فقر و بیکاری و گرسنگی بیداد میکند. نه فقط بورژوازی قادر نیست که تصویری از بهبود در مقابل جامعه بگذارد، بلکه تجربه میلیاردها انسان از وعده صلح و رفاه در "نظم نوین" چیزی جز بریرتی ملرن نبوده است. اینکه آیند چگونه خواهد بود و سهم اکثریت عظیم مردم از زندگی چه خواهد شد، تماما در گرو این است که طبقه کارگر امروز چه میگوید و چکار میکند. جهانی که هر روز با کار کارگران سرپا نگاهداشته میشود میتواند توسط طبقه کارگر تغییر کند. طبقه کارگر برای رهائی راهی جز انقلاب علیه سرمایه پیش رو ندارد.

زنجیرهای بردگی را باید از هم گسست. اول مه روز اتحاد و اعلام همبستگی کارگران جهان است. روز ابراز وجود طبقاتی و سوسیالیستی است. در اول مه پرچم نفی این نظام جهنمی را برافرازیم و به کل جامعه اعلام کنیم اگر قدرت دست ما باشد استثمار و بردگی مزدی و مالکیت خصوصی را لغا میکنیم. اعلام کنیم که اگر قدرت دست ما باشد، از فقر و بیکاری خبری نخواهد بود، بی مسکنی و بی داروئی و جهالت و بیسوادی رخت برمیبنند، و خوشبختی و آزادی و برابری را برای همگان تامین خواهیم کرد. در حکومت کارگری هر کس به اعتبار انسان بودنش در پیشگاه جامعه از حقوق برابر برخوردار است و بنا به نیازش از امکانات مادی و معنوی جامعه استفاده خواهد کرد.

در ایران، حکومت اسلامی سرمایه داران در یک قدمی واژگونی است. مهمترین مساله جامعه امروز ایران و کلید هر بهبود در زندگی مردم و بویژه طبقه کارگر، مساله سرنوشت دولت و قدرت سیاسی است. این واقعیت باید در شعارهای اجتماعات روز کارگر در صدر قرار بگیرد. اول مه امسال، ۱۲ اردیبهشت، میتواند به جامعه تشنه انقلاب و رهائی نشان دهد که نیروی عظیم آزادی و سوسیالیسم، کارگران، در صحنه اند. حزب کمونیست کارگری شما را به حضور فعال در پیشاپیش صف مبارزه برای آزادی، علیه رژیم اسلامی و برای برقراری یک جامعه آزاد، برابر و انسانی فرا میخواند.

کارگران جهان متحد شوید!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!
حزب کمونیست کارگری ایران

انقلاب کارگری

شنبه ها

منتشر میشود

سردبیر: امیر توکلی

تلفن:

00 358 405 821 776

ایمیل:

tavakoli@hotmail.com

مسئول توزیع

ناصر اصغری

nasser_asgari@yahoo.com

نشریه از این سایتها

قابل دسترسی است

www.kargaran.org

www.rowzane.com

زنده باد جنبش مجمع عمومی!

ادامه

سایت کارفرمایان بهپاک و لینک خاموش کارگران!

پس هر اخراجی متأسفانه خود را نابود و خودکشی کردند، چه بود، به همین خبر هم که نگاه میکنیم فقط یک اسم داریم به نام کارگر و یک عدد ۳ رقمی و کلمه هولناک اخراج!

این در حالی است که کارفرمایان و سرمایه داران همین مجتمع صنعتی بهپاک "شخصیت" دارند. یک سایت اینترنتی در معرفی خود و این مجتمع دارند. سایتی که در آن هیچ نشانی از کارگران به روال معمول وجود ندارد.

هر آنچه هست مربوط به کارفرمایان، عکسهای ۶ در ۴ آنها، اسم و سمتشان، معرفی و شناسنامه خود این مجتمع میباشد. با رجوع به این سایت میتوان فهمید که این سرمایه گذاری از چه زمانی صورت گرفته و این مجتمع راه اندازی شده است. از جمله آمده است که: "بعد از ۴۰ سال تجربه در عرصه کار و صنعت، از سال ۱۳۷۴ وارد بورس تهران شده است. بهپاک وابسته به شرکت سرمایه گذاری توسعه صنایع بهشهر و سهامی عام میباشد. این شرکت افتخار این را دارد که بزرگترین کارخانه روغن کنسرو و پنبه پاک کنی در منطقه و اولین و بزرگترین تولید کننده پروتئین بافت دار گیاهی در ایران با نام ثبت شده سبحان است."

مدیر عامل و عضو هیئت مدیره این مجتمع شخصی به نام محمد پوریایی است، مدیر کارخانه و عضو هیئت مدیره، حجت الله صدرادی، مدیر تولید و بهره برداری علی براری... و مدیریت کامپیوتر، سید محمد قلعه بندی است. هر کسی با دیدن سایت مجتمع صنعتی بهپاک بطور خودبخود این افراد و مواد تولید شده و نام شرکتهای وابسته این مجتمع در ذهنش میماند. شناسنامه و زمان تولد، شرکتهای وابسته، نوع تولید، محصولات و نام صاحبان سرمایه در این سایت موجود و قابل رجوع است. هر کسی

با دیدن این سایت تصور تحمیل شده را به ذهن خود منتقل میکند که "مجتمع صنعتی بهپاک" جمع سرانگشتی یک عده کافرما و هیئت مدیره، وسائل تولید و محصولات تولید شده است. و اینها همه در حالی است که حتی اسمی از کارگران این مجتمع، نه قبل و نه بعد از اخراجشان وجود ندارد. در هیچ کجای این سایت و لینکهای متعدد آن اسمی از کارگران برده نشده است. کارگران عامدانه حذف شده اند. این یک تصادف و یک اتفاق ساده نیست. سرمایه در کل روند حرکت خود، مداوما در حال سلب حق و حقوق، شخصیت، هویت و اختیار کارگران است. به سایت اینترنتی کنسرن زمینس در آلمان هم که مراجعه میکنید، با وجود مبارزات بسیار گسترده و وسیعی که طبقه کارگر آلمان در تاریخ خود به پیش برده است، با وجودی که قابل قیاس با بی حقوقی مطلق کارگران ایران نیست، اما نام و نشانی از کارگرانی که روی دوش آنها زمینس به اینجا رسیده است نمی بینید. در سایت "تی سن کروپ" که در ایران شناخته شده است و کارگران نفت، لوله سازی، ماشین سازی و... آن را میشناسند، شناسنامه سرمایه گذاران از سال ۱۸۰۰ و عکس و تصاویرشان تا یکی شدن این کنسرن با کروپ آمده است و این در حالی است که هزاران هزار کارگر بی نام و نشان از روز ایجاد این کارخانه کوچک در دویسبورگ آلمان تا به امروز زندگیشان در کنار ریلها و در معادن فولاد

وابسته به آن ذره ذره تلف شد. در خود شهر دویسبورگ خانه فرانس هائیل و ویلهلم تندورر گریلو به عنوان اولین سرمایه گذاران و کارفرمایان "تی سن" بدل به موزه خواهد شد و این در حالی است که در هیچ کجای دنیا خانه های فعالین اعتصابات کارگری، سرشناسان جنبش ضد

کاپیتالیستی یا به رسمیت شناخته نمیشود، یا مثل بیل و لیکنشت در آلمان سوت و کور و ناآشناسنت. این در حالی است که در خود اروپا برای به رسمیت شناخته شدن کارگر و حق و حقوق و جایگاه و منزلت مبارزات زیادی شده است. این در حالی است که کارگران ولو بصورت محلی به کارفرمایان تحمیل کرده اند که عکس و مشخصات تمامی کارگران کارخانه در این یا آن شرکت و کارخانه در سالن ورودی نصب شود.

در سایت سرمایه داران "متشخص" بهپاک کارگران عامدانه حذف میشوند. کسانی که حتی بردن نامشان از نام "خرمای روغنی بالم" و تصویر آن بی ارزشتر است. کارگرانی که خالق اصلی ثروت، تولید کننده ارزش و سود، کسانی است که بدون کار و زحمت آنها نه سرمایه ای و نه بهپاک، نه روغنی و نه کارفرمایی و نه حتی خود همین سایت هم وجود نداشت.

شاید در کشوری که صاحبان سرمایه و کارفرمایان، دولت و ایادی و آقازاده هایش، حتی دستمزد کارگران را هم به گرو میگیرند، کارگران همین مجتمع صنعتی را عامدانه روزمزد کرده اند، اخراج و به فقر و تباهی و زندگی نسیه محکوم کرده اند، سخن گفتن و معترض بودن به اینکه چرا در سایت اینترنتی این مجتمع اسم و رسم کارگران حذف شده، حاشیه ایی به نظر آید. اما این حاشیه نیست، این نشانی است از همان بستری که در آن بی حقوقی مطلق کارگران اتفاق می افتد.

واقعیت این است که سرمایه داران و دولتهایشان، نه فقط یا توسل به خشونت صریح و آشکار، اخراج، بیکارسازی و گرو گرفتن دستمزدها، بلکه حتی زمانی که کارگران آنها را در حال دستگیری و شکستن اعتصاب و گرو گرفتن حقوق خود نمی بینند، مشغول تقابل و سرکوب کارگران، نفی و

حذف آنها و تنزل موقعیتشان هستند.

به حساب نیاوردن کارگران، سلب عامدانه هویت و شخصیت کارگر، نفی و بی ارزش کردن آنها یک مکانیسم دائمی حرکت سرمایه داران و طبقات حاکم برای موجه جلوه دادن استثمار است. در هر کجا که کارگران و موقعیتشان به حساب بیاید، شخصیت و حقوق و آزادی و حرمتشان حفظ و به جامعه اینگونه معرفی شوند، از نیروی قویتری در مبارزه بر علیه کل استثمار و خشونت حامی آن برخوردارند. به قول منصور "نیروی کارگر بخشا تابعی است از اینکه چه تصویری از شخصیت اجتماعی خودش به کل جامعه معاصر داده است". سرمایه برای ضعیف کردن نیرو و قدرت مبارزه کارگران مداوما در حال سلب موقعیت کارگران، حذف آنها، از خود بیگانه کردن آنهاست. از تاریخ تا فلسفه، از هنر تا اخلاقیات، از شعر و موسیقی تا سیاست و... سرمایه داران مداوما در حال القای این توهم به کارگران و به جامعه هستند که آنچه "ارزش" محسوب میشود، هوش و ذکاوت سرمایه داران و کارفرمایان، اهمیت سرمایه و دستگاههای تولید و... است. کارگر در کلیه این تصاویر غایب است. حتی "اخراج" و "بیکاری" را که همزاد نظام خودشان و برای تامین سودشان میباشد، یا طبیعی جلوه داده، یا از آن حرفی نمیزنند، یا به گردن کارگران می اندازند.

واقعیت این است کارگرانی که جایگاه و موقعیت خود را شناخته و به جامعه شناسانند، به این واقف باشند که جامعه سرمایه داری اساسا در نتیجه استثمار نیروی کار آنها شکل گرفته است، کارگرانی که به این واقف باشند که نفی و سلب اختیار و شخصیت از کارگر توسط سرمایه دار در هر شکل و به هر درجه ایی در پایه ایی ترین سطح، عامل اصلی نفی و نقض هرگونه حقوق شهروندی است. حتی حقوق شهروندی در هر کجا، تابعی از حقوق

و موقعیت، اعتبار، حرمت و شخصیت کارگر است، بدون تردید دست بالاتری در مبارزه و مقابله با بیکاری نیز خواهند داشت. مبارزه علیه اخراج و بیکارسازی، علیه گروگرفتن دستمزد کارگران و مبارزه علیه تحمیل فقر و فلاکت و استثمار یک مبارزه دائمی کارگران ایران است. به این مبارزه باید هویت داد. حدود ۱۰۰ سال پیش در انگلستان، فردریک انگلس در کتابی به نام وضعیت طبقه کارگر انگلیس پس از مدتها کار و تلاش، زندگی و موقعیت کارگران این کشور را به تصویر کشید. این کتاب تا سالها ادعانامه طبقه کارگر انگلیس و ادعانامه کل طبقه کارگر بر علیه سرمایه بود. برای نشان دادن این حکم که سرمایه با آتش و خون کارگر متولد شد، انگلس چنان از نزدیک موقعیت زندگی کارگران را به تصویر کشید، نشان داد که استثمار کارگران، روزکارهای طولانی و دستمزدهای ناچیز سبب نابودی زندگی آنها میشود. انگلس با یک جمله این تصویر را از خانواده کارگری جلو جامعه گذاشت که: "رختخواب کارگر ریسندگی هیچگاه سرد نمیشد. صبح هنگام که مرد به خانه برمیگشت، زن راه کارخانه را پیش میگرد" باید دست به کار شد. باید کاری کرد که کارگران ایران در هر کجا که هستند، در یک مقیاس وسیع اجتماعی، از کارخانه تا محل زندگی، از رسانه های جمعی تا اینترنت، فیلم، شعر و موسیقی و فرهنگ و... طبقه کارگر خودش و همچنین جامعه وی را بشناسد. نفس شناسانند موقعیت زندگی و کار کارگران ایران، خود ارائه یک ادعانامه بر علیه نظام سرمایه داری و دولت اسلامی حافظ آن است. در مسیر این تلاش است که مبارزه برای تغییر جهان موجود، مبارزه دائما موجود کارگران علیه سرمایه نیز شناسانده و پر زور میشود.

کارگر افغانستانی افتاده!

شدن مشتی جانی و مذهبی و قومگرا بر افغانستان را متضمن «امنیت» برای شهروندان میدانند. اما حکومت جمهوری اسلامی برای توجیه عمل فاشیستی و ضدکارگری خود دست به اعلام چنین دروغ و قبحخانه ای زده است. عمل جمهوری شده بر افغانستان توسط غرب را تا دیروز در پای منبرهای شان «عوامل استکبار جهانی» میدانستند و بعدها بر اثر برقراری مناسبات سیاسی معقولی که با حکومت افغانستان برقرار شد و این روابط در مجموع به نفع نفوذ و حضور جمهوری اسلامی در منطقه شد و باعث دخالتگری و پا گرفتن دوباره اوباش اسلامی و کلا جنبش ارتجاعی - فاشیستی اسلام سیاسی در منطقه شد. همین «عاملین استکبار دیروزین» امروز حافظ «امنیت» شهروندان افغانی شده اند.

جمهوری اسلامی باز هم از هیچگونه امر زدیانه در برابر حمله به زندگی افغانیان مقیم ایران کوتاه نیامده است. رژیم برای اینکه بتواند کار خود را موجه جلوه دهد و در برابر صفوف کارگران تفرقه و چند دستگی ایجاد کند، دست به دامان ایدئولوژی مسموم و صد کارگری فاشیسم و ملی گرایی شده است. رژیم میخواهد در ذهن کارگر ایرانی چنین القا کند «که این کارگران افغانستانی هستند که باعث بیکاری های موجود در جامعه شده اند و برای ایجاد کار برای کارگران «خودی» باید «غیر خودی» را اخراج کرد.» چنین تزه های ارتجاعی و عقب مانده ای همواره یک ترفند همیشگی طبقات حاکم در طول تاریخ بوده است که برای به تفرقه افکنی میان صفوف کارگران و به جان

کارگران بدلیل اینکه بصورت غیر قانونی وارد ایران شده اند و فاقد برگه شناسایی و هویتی می باشند. نمی توانند خانه ای اجاره کنند و اکثرا در همان خانه های نیم ساخته با کمترین امکانات ممکن میخوانند که البته با تمام شدن کار کارفرمای محترم عذرشان را میخواهد. همچنین به این دلیل که این کارگران غیر قانونی وارد شده اند و از نظر رژیم تحت تعقیب هستند تا به «وطنشان» بازگردانده شوند، هیچگونه بیمه ای ندارند و وحشتناکتر از همه این است که کارفرما هیچ گونه تعهدی در برابر خطرهای احتمالی از کار شدن انگشت کارگران افغانی هنگام کار با کابل بالابر رسیده است که دولت هیچ تعهدی از کارفرما برای تامین امنیت محیط کار از کارگر افغانی نمیگیرد. یکی دیگر از نموده های کثیف استثمار عریان کارگران افغانی در کارهایی هست که به اصطلاح «انعام دار» مانند شستن ماشین و... هست که مشتری ها انعامی به کارگران میدهند. شاید هیچ چیزی عمق کثافت و سیاست ضدکارگری این نظام را نشان ندهد که کارگرانی که در این اماکن کار میکنند ماهیانه تنها ۴۰ هزار تومان حقوق میگیرند و بهانه کارفرما این است که «شما انعام میگیرید و حقوق بالا نمیخواهید» و این کارگران نمی توانند اعتراض کنند چون با کوچکترین اعتراض اخراج و در نتیجه آواره خیابانها خواهند شد. گویا تنها دلیل عدم حمایت دولت از کارگر افغانستانی این است که متأسفانه «خون پاک ایرانی» (که هنوز فرمولش کشف نشده) در رگ این انسانهای زحمتکش و محروم وجود ندارد. بسیاری از این کارگران با همسر و فرزندان

خود زندگی میکنند که پرداختن به زندگی زنان افغان و بخصوص وضعیت کودکان افغانی مطلب دیگری را می طلبد تا به عمق فاجعه ای که بر این انسانها وارد میشود، بپردازد. با تمام این اوصاف که تنها گوشه کوچکی از آن تراژدی ضدانسانی بود که بر کارگران افغانستانی میروید. باید دید که جمهوری اسلامی چقدر وقیح است که این دروغ بزرگ را در جلوی چشمان جامعه قرار میدهد که علت بیکاری ها کارگران افغانی هستند. کارگرانی که ارزانترین نیروی کار ممکن و در عین حال بی حقوق ترین و غیر متشکرتترین بخش نیروی کار هستند، که سهم زیادی در سودآوری و پر پولتر شدن جیب سرمایه داران و مفتخواران را داشته اند، یکشبه عامل بیکاری میشوند. جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی در مانده است. خودش نمیتواند کاری کند، نمیتواند حتی امید به یک زندگی حداقلی را در جلوی طبقه کارگر بگذارد. نمیتواند با چنین نیروی کار ارزانی که در جامعه وجود دارد چرخ سرمایه اش را راه بیاورد و میدانند که تصادهای نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی آنقدر زیاد و رو به گسترش است که هر روز آن را به سرنگونی هل میدهد. جمهوری اسلامی پاسخی ندارد. برای همین دارد دست به بیکارسازی میزند. این «اخراجها» و این «بازگشت برای وطن سازی ها» بیان دیگری برای

بیکار سازی بخش زیادی از کارگران است. بیان زخم و غیر محترمانه آن در قالب فاشیسم و نژادپرستی است. در اینجا وظیفه نه تنها همه کارگران سوسیالیست، کمونیست و رادیکال، بلکه وظیفه تک تک کارگرانی است که وضعیت دیگر رفقای هم طبقه ای آنان برای شان مهم است. اگر امروز بیکارسازی با پرچم فاشیسم و نژادپرستی گریبان کارگر افغانی را گرفته است و در کنارش با استفاده از طرح های «خصوصی سازی» بخش دیگری از طبقه کارگر را در ایران بیکار میکنند. با بیشتر شدن و عمیقتر شدن بحران جمهوری اسلامی قطعاً بیکارسازیهای بیشتری را شاهد آن هستیم. اگر امروز نتوانیم یک صف انترناسیونالیستی کارگری را در طبقه کارگر سازمان دهیم قطعاً فردا شاهد یورش وحشیانه تری برای عقب زدن طبقه کارگر از سوی رژیم خواهیم بود. قطعاً اول ماه مه به عنوان یک فرصت مناسب برای اعتراض وسیع طبقه کارگر به این حکم کثیف و نژادپرستانه است. کارگران باید در قطعنامه های اول ماه مه و در جمعهای شان اخراج کارگران افغانستانی را محکوم کنند و رژیم را تحت فشار بگذارند که به این حکم ضدانسانی خود پایان دهد. انسان وطن ندارد، مرز ندارد، نباید به بهانه نژاد، خون، قومیت و هزار و یک دسته بندی عقب مانده دیگر بخشی از جامعه را از حقوق ابتدایی خود محروم کرد. باید با نیروی همبستگی کارگری به فاشیسم اسلامی پایان داد.

با نشریه انقلاب کارگری همکاری کنید.

ما منتظر اخبار، مقالات، نظرات، خاطرات و پیشنهادات شما هستیم.

ادامه

یورش به وضعیت زندگی کارگران نفت

که در موازین شرکت نفت ۶۰ سال اعلام شده است را قرار است به ۵۵ سال تقلیل بدهند. بازنشستگی با حقوقی ماهیانه ۱۸۰ هزار تومان و مبلغی در حدود ۵ میلیون تومان. اضافه کاری ها و ماموریتها که قبلا بین کارکنان مختلف تقسیم میشد اکنون بر دوش عده ای قلیل سنگینی می کنند، شیفت های ۸ ساعته کار به هر شیفت ۱۲ ساعت افزایش یافته است. تازه از این هم فحیح تر این است که قرار است تمام زیر لیسانس ها را بازنشست کنند. در این اوضاع و احوال بوجه احداث

مسجد پالایشگاه حدودا ۷۰۰ میلیون تومان هزینه برداشته است. هراس عمده کارگران از خصوصی سازی شرکت نفت است. هم اکنون بخشی هایی از شرکت نفت خصوصی شده است، مثلا قسمت روغن سازی که به شرکت نفت سپاهان تغییر اسم داده است. البته این وضعیت نیمی از کارگران است که استخدامی هستند. وضعیت کارگران قراردادی از این هم بدتر است. کارگران قراردادی نه بیمه ای دارند، نه حقوق مناسبی میگیرند، نه حق بازنشستگی دارند و از همه

مهمتر خطر اخراج همواره آنها را تهدید میکند. این وضعیت شومی است که رژیم اسلامی به زندگی کارگران نفت و خانواده هایشان تحمیل کرده است. این جنگی است که به راه افتاده است. مسلما فاکتورهای دیگری میتواند این وضعیت غیر انسانی را تغییر دهد و آن نیروی اعتراضی کارگران نفت است. کارگران نفت در همه قسمتها و در همبستگی با پالایشگاههای دیگر نقاط ایران کلید آن حرکت شورانگیزی هستند که میتوانند زندگی خود و کل جامعه را تغییر دهند.

تجمع کارگران کارخانه الکتری رشت

تجمع کارگران کارخانه الکتری رشت در مقابل سازمان صنایع و معادن گیلان بیش از صد نفر از کارگران کارخانه الکتریک رشت با تجمع در روز ۲۶ فروردین در مقابل سازمان صنایع و معادن گیلان خواستار رسیدگی به مشکلات خود و رفع آنها در کوتاهترین زمان ممکن شدند. یکی از کارگران بخش تولید این واحد صنعتی گفت: این کارخانه با حدود ۵۵۰ نفر کارگر یکی از بزرگترین واحدهای تولید کلید و پرز ساختمان است که از سال ۶۴ سیر نزولی تولید داشته و این مشکل بنا به شرایطی که مدیران وقت ایجاد کرده بودند ادامه پیدا کرد و هم اکنون این واحد کاملا منفعول و خارج از تولید است. وی گفت که کارگران خواهان پرداخت حقوق معوقه و عقب افتاده خود از بهمن ماه سال ۸۲ هستند. همچنین بیمه کارگران از هفت ماه پیش پرداخت نشده است و دفترچه بیمه آنها نه تعویض و نه تمدید شده است.



تجمع اعتراض آمیز کارگران مقوایی قزوین

کارگران کارخانه مقوایی استان قزوین روز ۲۶ فروردین در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه از دستمزدهایشان دست به تجمع زدند. کارگران همچنین به عدم پرداخت پاداش و عیدی معترضند. این کارگران در بلاتکلیفی بسر میبرند و نسبت به سرنوشت کاری خود به شدت نگرانند.

ادامه مبنای کمونیسم کارگری

داخلی و سرمایه "خودی" در شرایط بحران اقتصادی و دشواری حفظ نرخ سود. در کشور تحت سلطه، رقابت بورژوازی نوحاسته این کشورها با بورژوازی کشورهای غربی و کشورهای امپریالیستی و آرمان ملی شکل دادن به یک بازار داخلی قوی. کمونیسم بلوک روسیه هم پرچم رقابت بورژوازی این قطب برای رساندن خودش به حد توسعه اقتصادی و فنی غرب و گسترش مناطق نفوذ اقتصادی و سیاسی خویش در سطح جهانی است.

ادامه در شماره بعد

رادیو و تلویزیون ۲۴ ساعته «کانال جدید»

را به دوستانتان معرفی کنید!

تلویزیون هر روز از ساعت ۸ تا ۱۰ شب
به وقت تهران و رادیو در ۲۲ ساعت بقیه
روز بر روی همین طول موج پخش میگردد

Satellite: Telstar 12

Center Frequency: 12608
MHz

Symbol Rate: 19279

FEC: 2/3

Polarization: Horizontal

طول موج جدید رادیو اترناسیونال

۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

برنامه های رادیو اترناسیونال از روز دوشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۸۳ (۲۹ مارس ۲۰۰۴) ساعت ۹ شب به وقت تهران، روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز، پخش میشود.

لطفا طول موج جدید رادیو اترناسیونال را به اطلاع عموم برسانید و کیفیت صدای رادیو را در این طول موج به ما اطلاع دهید.

تلفنهای تماس: ۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹ و ۰۰۴۴ ۷۰۷ ۶۵۶ ۲۲
پیامگیر: ۰۰۴۴ ۸۶۵۹۰۷۵۵

مدیر رادیو اترناسیونال،
سیاوش دانشور

نشریه انقلاب کارگری
را تکثیر و توزیع کنید!

” Let the ruling classes tremble at a
Communist revolution. The proletarians
have nothing to lose but their chains. They
have a world to win.”

WORKERS REVOLUTION

Nr. 22

17.04.2004



مبانی کمونیسم کارگری سمینار اول کمونیسم کارگری (مارس ۱۹۸۹)

قسمت هجدهم

خیلی روشن است چرا. استبداد سیاسی، عقب ماندگی اقتصادی، شکاف عمیق اقتصادی بین اقشار اجتماعی مساله ملی و ستم ملی و پیشینه کولونیالیسم، همه اینها سرچشمه هایی هستند که باعث رشد این گرایشات میشوند. تا حدی که در کشورهای تحت سلطه اساسا آنچه بعنوان مارکسیسم رادیکال خود را عرضه میکند خود این گرایشات اند. در تجربه شوروی و شکل گیری سوسیالیسم بورژوازی این قطب ترکیب ناسیونالیسم و رفرمیسم را می بینم. اتفاقا شوروی تجربه ای است علیه دموکراتیسم. ناسیونالیسم و رفرمیسم مشخصا برای دوره طولانی مشخصه مدل روسی سوسیالیسم بوده است و این هم یک امر و آرمان واقعی بخشهایی از جامعه است. امری واقعی و مدلی است برای کشورهای عقب مانده ای که در تلاش برای توسعه اقتصادی کاپیتالیستی هستند. بهرحال از نظر سیاسی و اجتماعی و از نظر ایدئولوژیکی بنظر من سوسیالیسم کارگری در مقابل این گرایشات عقب نشسته و من فکر میکنم اینها عناصر اصلی محتوای اقتصادی - اجتماعی سوسیالیسم غیر کارگری در دوره ما هستند. واضح است که پشت اینها رقابتهای بورژوازی و جناحهای مختلف بورژوازی قرار دارد. در غرب و کشورهای صنعتی، رقابت بر سر دفاع از بازار

دقیقا می بینیم که پشت تمام اینها ناسیونالیسم و رفرمیسم و دموکراتیسم بورژوازی نوخاسته این کشورها دیده میشود. بنظر من این را میشود گفت که جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در سیر تکوین جامعه سرمایه داری در طول قرن بیستم دست را به این نیروها باخته. بدلیل ناآمدگی خودش و مطرح بودن این جریانات و قابلیت بسیج شان، میدان را به این نیروها وا گذاشته است. بهرحال من جدال را با این جریانات می بینم. کمونیسم کارگری در مقابل ناسیونالیسم، رفرمیسم و دموکراتیسم است که باید حدود و ثغور خودش را معلوم بکند و این گرایشات را از پشت کمونیسم عملا موجود و سوسیالیسم عملا موجود بیرون بکشد و نشان بدهد که این ترندهای به اصطلاح کمونیست و سوسیالیست فی الواقع اردوی ناسیونالیسم و رفرمیسم و دموکراتیسم در هر کشور هستند. اینها چرا مطرح هستند، چرا چپ ناسیونالیست، چپ دموکرات و چپ رفرمیست قدرت اجتماعی بیشتری از کمونیسم کارگری دارد؟ بنظر من امپریالیسم پدیده ای است که بخصوص دموکراتیسم و رفرمیسم و ناسیونالیسم در کشور تحت سلطه را به یک امر اجتماعی تبدیل میکنند.

در مقاطع و دوره های مختلف، میشود کارکردشان را دید. بستر اصلی ناسیونالیسمی که در کشورهای مختلف صنعتی رشد میکند ناسیونالیسم امپریالیستی است. نقش و هدفش تخفیف بحران در بازار داخلی کشور مادر است. این ناسیونالیسم رگه های مختلفی را در درون سوسیالیسم و چپ بوجود آورده است. در انگلستان و فرانسه و آلمان و ایتالیا و اسپانیا شاهد عروج و رشد آن بوده ایم. و این یک گرایش جدی ناسیونالیستی - چپ است که اوروکمونیسم فقط یک نمونه آن است. احزاب چپ متاثر از این ناسیونالیسم همه بر مبنای پلاتفرمهای ملی، و برای اصلاح اوضاع اقتصادی کشور مربوطه، یا اصلاح سرمایه داری موجود، کار میکنند. گرایش ناسیونالیستی و رفرمیستی را بنظر من در کشورهای تحت سلطه با وضوح خیلی بیشتری میشود دید. در موارد زیاد اینجا برخلاف اروپای غربی دیگر این گرایشات نه رقیب یک نوع کمونیسم رادیکال که ممکن است در همان مقطع کنار آنها وجود داشته باشد، بلکه عملا جانشین خود کمونیسم رادیکال این کشورهاست. وقتی به نیروهای چپ آمریکای لاتین و حرفها و مواضعشان نگاه میکنیم، وقتی به چپ ایران نگاه میکنیم، وقتی به ویتنام نگاه میکنیم، به چین نگاه میکنیم،

کمونیسم، نیروی کمونیسم را بدنبال خود کشیدند. واضح است که پیشروی و پیروزی اینها، تفوق اینها بر کمونیسم کارگری، عقب رانده شدن جریان کمونیستی کارگری و اعتراض سوسیالیستی طبقه در کشورهای مختلف توسط این جریانات، نهایتا ناشی از زور عریان بورژوازی است. در موارد مختلف و کشورهای متعدد دقیقا بخاطر اینکه بورژوازی بطرق سیاسی و نظامی جنبش کارگری و کمونیسم کارگری را سرکوب میکند، جناح چپ ناسیونالیسم به جلوی صحنه میاید و جنبش رفرمیستی یا جنبش دموکراتیک ظرف و ابزاری میشود برای اینکه کارگر بالاخره بتواند برای تغییر اوضاعش به آن چنگ بیاندازد. قدرت و نفوذ سوسیالیسم و کمونیسم کارگری به نسبت این گرایشات دیگر نهایتا در تناسب کلی قوای طبقات تعیین میشود. وقتی فاشیستها کمونیستها را منهدم میکنند، واضح است که سوسیال دموکراسی تنها راهی میشود که کارگر بتواند به درجه ای برای اصلاحات تلاش کند. ولی بعنوان گرایشهای اجتماعی که در جوار کمونیسم رشد میکنند و توانسته اند نیروی واقعی کمونیسم را به نیروی ذخیره خودشان تبدیل بکنند، طبقه کارگر را دنباله رو جنبش خودشان بکنند، من روی این سه تا دست میگذارم و فکر میکنم در کشورهای مختلف،

وضعیت کنونی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و موقعیت کمونیسم کارگری

در صحبتهای قبلی ام از این صحبت کردم که مرکز ثقل کمونیسم از طبقه کارگر به طبقه بورژوا منتقل شده و چطور مارکسیسم در این پروسه تحریف شده است و جراحی شده برای اینکه با این وضعیت انطباق پیدا بکند. اما چه عواملی باعث این وضع شده و کمونیسم کارگری در کجای این جدال شکست خورده و عقب نشسته است. موقعیت جنبش سوسیالیستی طبقه چیست. بگذارید به اختصار به این نکات بپردازیم: در کل تاریخ یک قرن و نیم گذشته بنظر من در چهارچوب عمومی "چپ" سه حرکت اساسی علیه سوسیالیسم کارگری، علیه کمونیسم کارگری، وجود داشته است. ناسیونالیسم، رفرمیسم و دموکراتیسم (دموکراسی). که اینها ارتباط نزدیکی با هم دارند. همه اجزاء تفکر بورژوازی اند. ناسیونالیسم، رفرمیسم و دموکراسی همه اشکالی از ایدئولوژی بورژوائی و افق و آرمان بورژوائی برای جامعه هستند. ولی این سه تا را بعنوان سه جریان اجتماعی قدرتمند علیه کمونیسم و کارگر می بینیم. اینجا البته دربارہ تقابل آشکار و رو در روی بورژوازی و سرمایه با طبقه کارگر و سوسیالیسم کارگری صحبت نمیکنیم. از این سه روند بعنوان گرایشاتی حرف میزنم که در رقابت با کمونیسم قدرت گرفتند، با کنار زدن

آزادی برابری حکومت کارگری